

تضادهای اجتماعی از دیدگاه اسلام

مهدی شامحمدی بنی^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۴

اصغر هادوی کاشانی^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲

چکیده

تضادهای اجتماعی هرگونه تفکر، احساس و رفتار خصمانه آگاهانه است که در سطوح مختلف جامعه از روابط میان افراد گرفته تا گروه‌ها، مردم و حکومت‌ها رخ می‌دهد. این مسئله، آثار و پیامدهای فردی و اجتماعی بسیاری به دنبال دارد که یکی از مهم‌ترین آنها، تهدید نظم اجتماع و ایجاد مانع در مسیر رشد و تعالی معنوی و مادی جامعه و افراد آن است؛ بنابراین، دهه‌های متمادی است که بررسی ابعاد گوناگون این مسئله اجتماعی، مورد توجه اندیشمندان علوم انسانی در حوزه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و ارتباطات انسانی قرار گرفته است. هدف پژوهش حاضر، پاسخ به این دو پرسش است که نوع مواجهه اسلام با مسئله وقوع تضادهای اجتماعی چیست و در آموزه‌های دینی، عوامل تضادهای اجتماعی چگونه تبیین شده است؟ در پاسخ به این دو سؤال، با روش مطالعه کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی، آیات و روایات مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. ابتدا مفاهیم اصلی پژوهش واکاوی شده‌اند، سپس دیدگاه اسلام درباره وقوع تضادهای اجتماعی و عوامل آن، مورد بررسی قرار گرفته است. مطابق یافته‌های پژوهش، از منظر اسلام، رخداد تضادهای اجتماعی، امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر و ناشی از نوع خلقت انسان است. همچنین عوامل تضادهای اجتماعی شامل چهار دسته فردی، اجتماعی، فرااجتماعی و فراطبیعی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نظریه اجتماعی اسلام، تضادهای اجتماعی، اجتناب‌ناپذیری تضاد، عوامل.

۱. مربی و مدرس گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده شهید محلاتی (نویسنده مسئول): mahdi1433@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد: hadavika@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

انسان محکوم به زندگی اجتماعی است (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱، ۴۱)؛ زیرا تنها از این راه است که نیازهای او برآورده می‌شود، استعدادهای ودیعه نهاده شده در او به مرحله فعلیت درمی‌آید و به هدف والای خلقتش که تکامل و تقرب به خالق یگانه است، نائل می‌شود؛ اما این فقط یک تصویر آرمانی از زندگی اجتماعی است. روی دیگر زندگی جمعی انسان‌ها، تضادها، اختلاف‌ها و کشمکش‌هایی مخربی است (بقره: ۲۱۳؛ هود: ۱۱۸) که به علل متعدد، به اشکال گوناگون و در سطوح مختلف جامعه رخ می‌دهد. روزانه حجم عظیمی از انواع تضادها در جامعه دیده می‌شود. این معضل در سطوح گوناگون جامعه، از روابط میان افراد (بینافردی) گرفته تا میان گروه‌ها و مردم و حکومت‌ها مشاهده می‌شود. نتیجه این تضادها نابودی نظم و وفاق اجتماعی، از بین رفتن استعدادها و امکانات، بازماندن از رشد و تعالی مادی و معنوی و تهدید کیان جوامع است. در نتیجه چنین پیامدهایی است که از دیرزمان چرایی، چگونگی و راه برون‌رفت از این معضل مورد توجه اندیشمندان و متفکران قرار گرفته است.

بی‌شک اندیشیدن درباره عوامل تضادهای اجتماعی و راه حل آن، پیشینه‌ای به درازای زندگی بشر دارد؛ اما طرح این معضل در جایگاه یک موضوع پژوهش اجتماعی، عمری بسیار کوتاه‌تر دارد. برخی نقطه آغازین بحث از تضاد در اجتماع انسانی را مربوط به دوره جامعه‌شناسانی همچون کارل مارکس، ماکس وبر و جورج زیمل دانسته (ترنر، ۱۳۷۸: ۵۲) و معتقدند در این باره اتفاق نظر وجود دارد؛ (لهسای زاده، ۱۳۸۷: ۱۱) اما به نظر می‌رسد این نسبت بیش‌تر از هرکسی شایسته اندیشمندان مشرق‌زمین است. ابن خلدون، دانشمندی مسلمان است که حدود پنج قرن پیش از دانشمندان غربی، به مباحث جامعه‌شناسی و به طور مشخص به مباحث تضادهای اجتماعی پرداخته است. این واقعیت در اثر مهم او به وضوح

دیده می‌شود. (انصاری، ۱۳۵۵: ۱۴۲) او در کتاب العبر، مسئله تضادهای اجتماعی را بر اساس نگاه انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی مطرح کرده و تضاد را دارای کارکرد اجتماعی می‌داند؛ (منظمی‌تبا، ۱۳۹۷: ۷۲) البته پیش از ابن‌خلدون نیز بعضی متفکران باستانی، نظریه نزاع خارجی را با تکیه بر زور و برخورد قهرآمیز و ستیز دائمی بین گروه‌ها، بیان کرده‌اند. هراکلیتوس، پلپوس، اپیکور و لوکریتوس، نمایندگان چنین طرز فکری‌اند. (وئوقی، ۱۳۸۱: ۲۳۴) برخی نیز ریشه این دست مباحث را در آثار یونان باستان جست‌وجو می‌کنند. (ریتزر، ۱۳۸۴: ۱۱۸؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۲۳) تامس برنارد ریشه این دو مبحث را در اختلاف نظرهای میان افلاطون (طرفدار توافق) و ارسطو (طرفدار کشمکش) و همچنین در تاریخ فلسفه جستجو می‌کند. (ریتزر، ۱۳۸۴: ۱۱۸)

اما قدر متیقن این است که مباحث تضاد اجتماعی، با این نظام، ساختار و گستردگی موجود، که با تعبیر «مکتب تضاد» از آن یاد می‌شود، از دوره مارکس، وبر و زیمل شروع شده است. به‌ویژه مباحث مربوط به «تضاد ساختاری». برخی از جامعه‌شناسان، ریشه‌های پیدایش نظریه تضاد را در چند چیز می‌دانند: ۱. واکنشی در برابر نظریه کارکردگرایی؛ ۲. ریشه در نظریه مارکسیستی؛ ۳. ریشه در کار زیمل در زمینه تضاد اجتماعی. (ریتزر، ۱۳۸۴: ۱۱۸)

برخی نیز شرایط بعد از جنگ جهانی دوم از ۱۹۴۵ به بعد را، عامل دیگری در پیدایش و رونق نظریه تضاد می‌دانند. (لالمان، ۱۳۹۴: ۲۵۱-۲۵۲) نظریه تضاد، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مطرح شد. این نظریه، فراز و فرودهای زیادی را در طول این هفت دهه پشت سر گذاشته و آماج انتقادهای فراوانی نیز بوده است. با این حال این نظریه هنوز هم مورد توجه بسیاری از اندیشمندان جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و ارتباطات انسانی است.

نظریه‌های تضاد فرض را بر آن می‌گذارند که جامعه، نظامی متشکل از اجزای مرتبط و

به هم پیوسته نیست و صرفاً مجموعه‌ای گردآمده از اجزایی متکثر و ترکیبی کلی از گروه‌های متعدد مستقل، رقیب و برخوردار از دیدگاه‌ها و علائق و منافع متفاوت و متضاد است، که عنصر قدرت، آن‌ها را در نظمی خاص در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و بدین وسیله، ثبات اجتماعی را تامین می‌کند. (سلیمی، ۱۳۸۰: ۳۳) نظریه‌های تضاد، مجموعه‌های اجتماعی را پر از تضاد و تشری می‌بینند که بین اجزای آن‌ها وجود دارد. (ترنر، ۱۳۷۸: ۵۲) توجه عمده دیدگاه ستیز، به فرایندهای اجتماعی تنش، رقابت و دگرگونی معطوف است. (رابرتسون، ۱۳۷۲: ۳۷)

مسئله تضادهای اجتماعی به شکل گسترده‌ای در آموزه‌های قرآنی و روایی نیز مطرح شده است. در نتیجه، متفکران مسلمان به ویژه کسانی که گرایشات فلسفی و اجتماعی داشته‌اند، بدان پرداخته‌اند؛ اما نه به شکلی متمرکز. علامه طباطبایی رحمته‌الله در جای جای آثار خود از جمله تفسیر المیزان، علل جامعه‌گرایی انسان و تاثیر نوع خلقت او در شکل‌گیری تضاد اجتماعی و راه حل آن را بر اساس آیات قرآن کریم و نقد بر اندیشمندان غربی در این زمینه مورد بررسی قرار داده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴، ۲۱۰-۱۴۳) شهید مطهری رحمته‌الله و علامه جوادی آملی نیز به عنوان دو متفکر تربیت یافته علامه طباطبایی رحمته‌الله نیز همین مسیر را طی کرده‌اند. در واقع عمده تلاش‌ها در این زمینه توسط مفسران قرآن کریم ذیل برخی از آیات مرتبط با تضادهای اجتماعی صورت پذیرفته است؛ اما متأسفانه اثری مشخص و جامع در این زمینه دیده نمی‌شود هرچند جامعه‌شناسان مسلمان نیز در نگاه‌های خود نیم‌نگاهی به تضادهای اجتماعی داشته‌اند. این مقاله تلاش می‌کند که مبحث تضاد را از منظر اسلام مورد بحث و بررسی قرار دهد.

اهداف و پرسش‌های تحقیق

هدف اصلی از پژوهش حاضر دو چیز است؛ یکی آنکه بررسی شود در آموزه‌های دینی تضاد در زندگی اجتماعی انسان، امر ذاتی و گریزناپذیر انگاشته می‌شود یا امری عارضی است که به طور کل قابل حذف از زندگی جمعی است. دوم آنکه در آموزه‌های دینی منشأ پیدایش تضادهای اجتماعی چگونه تبیین شده است؛ بنابراین، پژوهش پیش رو در صدد پاسخ به دو پرسش است: اولاً نوع مواجهه اسلام با وقوع تضادهای اجتماعی چیست؟ دیگری آنکه از منظر اسلام، عوامل بروز تضادهای اجتماعی چیست؟ نکته قابل ذکر آن است که «تضاد ساختاری» که در آن مسئله قدرت و اقتدار در ساختار اجتماع، مورد بررسی قرار گرفته است، مورد نظر این پژوهش نیست.

پیشینه تحقیق

عمده تحقیقات درباره تضادهای اجتماعی، در پژوهش‌های جامعه‌شناسان غربی و شرقی از جمله مارکس، زیمل، وبر، دارندورف، کوزر، ریتزر، گیدنز و دیگران انجام شده و متأسفانه کمتر مورد توجه پژوهشگران عرصه دین بوده است. حتی در آثار پرشمار جامعه‌شناسان ایرانی در زمینه نظریه‌های جامعه‌شناسی نیز این موضوع از زاویه دینی آن مورد بررسی قرار نگرفته و مشخصاً کتابی در این باب دیده نمی‌شود. تنها کتاب موجود در این زمینه «تضاد اجتماعی و امتیاز انسان الهی» اثر محمدباقر موحدی است که مراجعه به آن نشان می‌دهد بر خلاف عنوان کتاب، اساساً هیچ ارتباطی با موضوع مورد بحث ندارد.

در یک دهه اخیر، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی دین‌پژوهانه‌ای در زمینه تضادهای اجتماعی به رشته تحریر درآمده است که عمده آنها نیز ورود مستقیم به مسئله تضادهای اجتماعی نداشته و تنها جنبه‌هایی از آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله آثار قابل توجه، پایان‌نامه‌ای است

با عنوان «ماهیت و منشا تضاد اجتماعی و راه حل آن از دیدگاه علامه طباطبایی» از آقای محمدجواد خسروی که این مسئله را با نگاهی فلسفی مورد بررسی قرار داده است و نگاهی هستی‌شناختی، جهان‌شناختی و انسان‌شناختی به عوامل تضادهای اجتماعی دارد. پایان‌نامه دیگر با عنوان «مدیریت تعارض در آثار مدیریتی مبتنی بر دیدگاه اسلام» نوشته مرتضی سنگدل است. این اثر بر خلاف عنوانش، در واقع نه مراجعه مستقیم به منابع دینی، که با مراجعه به ۱۹ کتاب نوشته شده در خصوص تضاد اجتماعی از نگاه جامعه‌شناسان اسلامی و تحلیل آن‌هاست. در این اثر هیچ اثری از آیات و روایات به عنوان دو منبع اصیل دینی دیده نمی‌شود. اثر دیگر پایان‌نامه «نظریه قرآن در رابطه با تضاد اجتماعی» نوشته محمدنبی امینی است که به تازگی نگارش یافته است. هرچند متن این اثر هنوز در دسترس پژوهشگران قرار نگرفته؛ اما در این اثر عوامل تضادهای اجتماعی صرفاً از نگاه قرآنی مورد بررسی قرار گرفته است. اثر دیگر پایان‌نامه «اخوت در قرآن و حدیث و آثار آن در مدیریت تعارض بین فردی» نوشته حسین قدرتی که در آن با نگاهی غالباً اخلاقی، جهالت، تعصبات جاهلانه، دنیاطلبی، رذائل اخلاقی، تحقیر و مسخره کردن، جاه‌طلبی، شهرت‌خواهی و حسدورزی را به عنوان عوامل تضاد اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. اثر دیگر پایان‌نامه «تحلیل عوامل و پیامدهای تعارض‌های اجتماعی و راه‌های حل آن از نظرگاه قرآن و حدیث» به قلم نویسنده این مقاله است. در این اثر آیات و روایات به شکل گسترده‌ای مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته و عوامل تضادهای اجتماعی به شکل مبسوط بررسی شده است.

آثار فراوان دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که برخی از جنبه‌های تضادهای اجتماعی همچون برخی از عوامل یا برخی پیامدها یا نحوه مدیریت، تضاد را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این آثار غالباً تضادهای اجتماعی نه با مراجعه مستقیم به منابع دینی بلکه از دیدگاه متفکران

مسلمان بررسی شده است. از جمله، پایان‌نامه «دیدگاه‌های امام خمینی و دکتر شریعتی درباره نابرابری‌های اجتماعی» نوشته علی محمد قدسی؛ پایان‌نامه «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های استاد مطهری و دکتر شریعتی درباره نابرابری‌های اجتماعی» اثر فریبرز حیدری؛ پایان‌نامه «قشربندی اجتماعی در اندیشه امام خمینی» نوشته مجتبی روحانی‌زاده؛ مقاله «طراحی و تبیین الگوی مدیریت تضاد بر مبنای اندیشه امام خمینی» توسط سید محمد مقیمی؛ مقاله «نابرابری اجتماعی از دیدگاه قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان» اثر صادق گلستانی؛ مقاله «دین و نقش آن در پیشگیری و رفع اختلافات اجتماعی از منظر قرآن» به قلم آقای حسین عبدالحمیدی؛ مقاله «تضادهای اجتماعی، روانی و فرهنگی نسل جوان با تحلیل جامعه‌شناختی از قرآن» از فرهاد امام‌جمعه؛ مقاله «بررسی مقایسه‌ای مدیریت تعارض از دیدگاه اسلام و سایر مکاتب علمی» به قلم افشین میری و دیگران و مقاله «بررسی تعارض از منظر مکتب اسلام و تئوری‌های مدیریت» نوشته عصمت مسعودی و همکاران.

وجه تمایز پژوهش حاضر از دو جنبه است. یکی آنکه تقسیم‌بندی عوامل تضادهای اجتماعی ارائه شده در پژوهش پیش رو، در هیچ کدام از آثار یادشده دیده نمی‌شود، هرچند اشتراکاتی نیز با آنها دارد. دیگر آنکه در این پژوهش هم آیات و هم روایات به شکل گسترده‌ای بررسی قرار گرفته است.

مبانی نظری

در آیات قرآن و روایات معصومین واژگانی وجود دارد که با بحث تضادهای اجتماعی مرتبط است. کلماتی همچون اختلاف، تفرقه، نزاع، شقاق، مجادله، قتال، عداوت، صدور، محاجه، خصومت، مشاجره، مراء، لجاجت، ملاحات، مشارت، ممارات، مجارات و محادّه. بررسی این واژگان نشان می‌دهد که در آموزه‌های دینی معنایی فراخ برای تضاد اجتماعی در

نظر گرفته شده است که می‌تواند هر نوع تضادی را شامل شود.

طبیعتاً آیات و روایات مرتبط با این بحث، در آثار اندیشمندان اسلامی به ویژه در زمینه انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در این میان، اندیشمندان عرصه دینی که گرایش‌های جامعه‌شناسانه قوی نیز دارند همچون علامه طباطبایی، علامه جوادی آملی، شهید مطهری و دیگران هیچ تعریف مشخصی برای تضادهای اجتماعی ارائه نداده‌اند. نکته قابل توجه آن است که در هیچ کدام از آثار که در پیشینه پژوهش از آنها یاد شد، تعریفی از تضادهای اجتماعی از نگاه متفکران اسلامی بیان نشده است. گویی آن اندیشمندان و دیگر دین‌پژوهان مباحث اجتماعی، معنای تضادهای اجتماعی را بدیهی‌تر از آن می‌دیدند که نیازمند تعریف باشد. نشانه آن نیز این است که این اندیشمندان در مباحث گسترده مرتبط خود با تضادهای اجتماعی از کلماتی همچون اختلاف، نزاع، مشاجره، مخاصمه، تصادم، دعوا و دیگر واژه‌های مرتبط استفاده کرده‌اند و در عین حال هیچ تعریفی هم از آنها نمی‌دهند. حتی شهید مطهری با اینکه آشنایی کامل و دقیق با مباحث جامعه‌شناسی غربی دارد و عبارت «تضادهای اجتماعی» را به کرات در آثار خود به کار برده است؛ اما تعریفی از آن ارائه نمی‌دهد؛ بنابراین، ناگزیر در تعریف تضاد اجتماعی باید به همان تعاریف ارائه شده در علوم انسانی مراجعه کرد.

البته این ارائه نکردن تعریف به معنای ضعف نیست؛ چرا که این اندیشمندان معنای متبادر به ذهن تضادهای اجتماعی که همان اختلافات در امور دنیایی و دینی است و در آیات و روایات نیز بیان شده است را مدنظر داشته‌اند و به تحلیل آن پرداخته‌اند. بر خلاف جامعه‌شناسان به ویژه متفکران نظریه مکتب تضاد که تضادهای اجتماعی را غالباً در معنای پیچیده و کلان «تضاد ساختاری» آن در جامعه (گروه و سازمان) مطرح نظر داشته‌اند که لزوماً

نیازمند تعریف جامع و مانع بوده است؛ بنابراین، می‌بینیم آنها نیز در تعریف تضاد اجتماعی هنوز به توافق نرسیده‌اند.

به هر روی تعاریف بسیاری برای تضاد اجتماعی ارائه شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. اغلب افراد با شنیدن واژه تضاد، دعوا، زد و خورد یا جنگ را تجسم می‌کنند. در صورتی که این وضعیت‌های افراطی، تنها آشکارترین و بارزترین نمودهای خصمانه تضاد است. انواع ظریف‌تر و ملایم‌تر تضاد مانند نبود توافق‌ها، انتقادات و جدال‌ها نیز وجود دارند. (رضائیان، ۱۳۹۴: ۶) تضاد، مفهومی است که اجماع نظری در بین دانشمندان درخصوص معنا، ابعاد، ساختار، مؤلفه‌ها و پیامدهای آن وجود ندارد. این واژه به شیوه‌های متفاوتی در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی، از جمله جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی گرفته تا علوم سیاسی بنا به مقتضیات خاص هر یک از آنها تعریف و به کار گرفته شده است. (عباسی و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۱)

بررسی نظریه تضاد مارکس ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که نوع ساختار پیچیده جوامع سرمایه‌داری، تضاد را نهادی و ساختاری کرده است و از این جهت آن را اجتناب‌ناپذیر کرده است. در واقع جوامع سرمایه‌داری امروزی، تضاد را در ذات و ساختار خود نهادینه کرده‌اند و به آن مشروعیت داده‌اند. مارکس نابرابری در توزیع ابزار تولید را عامل تضاد میان طبقات اجتماعی می‌دانست. (ملک، ۱۳۸۵: ۹۵-۹۴) مارکس، که جامعه و قشرهای موجود در آن را مولود شیوه تولید و توزیع کالا و ثروت می‌داند، نزاع میان طبقات اجتماعی را مهم‌ترین عامل تغییر و انقلاب برمی‌شمارد. او تضاد اجتماعی؛ یعنی تضاد میان نیروهای مولده و روابط اجتماعی را امری ذاتی می‌داند که منجر به پدید آمدن شکل جدیدی از روابط اجتماعی شده و در نهایت تکامل اجتماعی را به دنبال دارد. (غفاری، ۱۳۸۳: ۱۰۱)

دارندورف در خصوص تضاد که عنصری محوری در اندیشه مارکس است ایرادهایی را مطرح می‌کند. به عنوان مثال مارکس تضادهای اجتماعی را به تضاد طبقاتی فرومی‌کاهد درحالی‌که تضادهای اجتماعی فراتر از تضاد طبقاتی قرار می‌گیرند. مارکس مبنا و ریشه تضادهای طبقاتی را در مالکیت جست‌وجو می‌کند درحالی‌که به نظر دارندورف، در دوره جدید، باید مبنا و ریشه تضادهای اجتماعی را در تضاد منافع جست‌وجو کرد و به جای تأکید بر نقش مالکیت نابرابر در تحقق تضاد، به اقتدار نابرابر که ناشی از سمت‌های متفاوت است و ریشه در نظام ارزش‌گذاری جامعه دارد، توجه کرد. در اندیشه مارکس بیشترین سهم مربوط به عوامل درونی است و به عوامل بیرونی و نقش فشارهای خارجی چنان‌که باید توجه نشده است؛ مارکس به آن دسته از تضادهایی که معمولاً توسط نظام حاکم مهار می‌شود؛ یعنی نیروهای کنترل‌کننده و نظم‌دهنده در برابر نیروهای تغییردهنده توجه نمی‌کند. (فاری، ۱۳۸۳: ۱۵۹-۱۶۰)

به اعتقاد کوزر، تضاد نوعی مبارزه بر سر ارزش‌ها یا مطالبه منزلت، قدرت و منابع کمیاب است و هدف طرفین درگیر، نه صرفاً رسیدن به ارزش‌های مورد نظرشان؛ بلکه خنثی‌سازی، صدمه زدن یا حذف رقباست. (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۴)

استیفن رابینز، کوتاه‌ترین معنای تضاد را نبود توافق میان دو یا چند گروه می‌داند. او تضاد را فرایندی می‌داند که شخصی در آن به طور عمدی می‌کوشد تا به گونه‌ای بازدارنده، سبب ناکامی شخص دیگری در رسیدن به علایق و اهدافش شود. (رابینز، ۱۳۸۸: ۱۳۴)

به نظر کرایزبرگ تضاد اجتماعی زمانی وجود دارد که دو یا چند طرف به اختلاف و ناسازگاری اهدافشان پی‌ببرند. این تعریف به آن معناست که تضاد مستلزم نوعی وقوف و آگاهی است. طرفین درگیر ممکن است برای رسیدن به اهدافشان به زور یا خشونت متوسل

شده یا تلاش کنند طرف مقابلشان را به پاسخ‌گویی به مطالباتشان ترغیب نمایند. (شکرچی، ۱۳۹۰: ۲۷)

ماکس وبر معتقد است، زمانی یک رابطه اجتماعی تضادآمیز نامیده می‌شود که کنش‌های صورت گرفته در آن عملاً در جهت پیشبرد خواست یک فرد به رغم مقاومت دیگری یا دیگران باشد. او دامنه تضاد را از رقابت کاملاً سازمان یافته تا جنگی تمام عیار می‌داند. (وبر، ۱۳۸۴: ۲۰۷)

گرای و همکارانش نیز تضاد را ادراک فعالیت‌های (اهداف، ارزش‌ها، عقاید، باورها، خواسته‌ها، احساسات و ...) مغایر و ناسازگار تعریف می‌کنند که باعث تداخل، ممانعت، صدمه و آسیب می‌شود. (فیاضی، ۱۳۸۸: ۹۳)

در تمام این تعاریف، چند کلمه، شالوده تعریف را بر عهده دارد: مبارزه، خنثی‌سازی، صدمه و آسیب زدن، جلوگیری، ممانعت، رفتار عمدی و آگاهانه، نبود توافق، جنگ، مخالفت، تعامل خصمانه، اختلاف، ناسازگاری، درگیری، زور، خشونت و تداخل.

با بررسی مؤلفه‌های تعاریف متکثر ارائه شده، تضاد اجتماعی را می‌توان چنین تعریف کرد: هرگونه تفکر، احساس و رفتار خصمانه آگاهانه که در سطوح مختلف بینافردی، بین گروهی، بین سازمانی و بین المللی رخ می‌دهد. مطابق اهداف پژوهش حاضر، در تعریف ارائه شده دو نکته لحاظ شده است: اول آنکه در این تعریف «تضاد ساختاری» مد نظر نیست، دوم آنکه صرفاً تضاد بر سر منابع کمیاب ارزشمند (تضاد غیرساختاری) مقصود نیست و هرگونه تضاد ناشی از عوامل دیگر همچون هیجانات آنی و امثال آن را نیز در بر می‌گیرد.

به هر روی این جامعه‌شناسان موارد متعددی را به عنوان عوامل تضادهای اجتماعی مطرح کرده‌اند: کمیابی و ارزشمندی، (غفاری، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۶۰) نابرابری، (ترنر، ۱۳۷۸:

۵۲-۵۳؛ ملک، ۱۳۸۵، ۹۵-۹۴) تضاد منافع، (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۹۳-۹۲؛) تقسیم کار، (ملک، ۱۳۸۵: ۲۹-۲۸؛ ابوالحسن تنهایی، ۱۳۷۱: ۱۳۹) اجبار، (غفاری، ۱۳۸۳: ۱۵۵؛ کرایب، ۱۳۷۸: ۷۸) تغییرات اجتماعی، (کوهن، ۱۳۹۲ش، ص ۲۵۱) خشونت (ریتزر، ۱۳۸۴: ۱۷۲؛) و کم شدن فاصله اجتماعی (لالمان، ۱۳۹۴: ۲۵۴؛ رابرتسون، ۱۳۷۲: ۳۱۷) را به عنوان عامل تضادهای اجتماعی بر می‌شمارند.

روش تحقیق

تحقیقات علمی بر اساس ماهیت و روش به گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شود که یکی از آن گونه‌ها، تحقیق توصیفی است. (عسکری‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۲-۸۰) محقق در این گونه تحقیقات سعی می‌کند آنچه را که هست، بدون هیچ‌گونه دخالت یا استنتاج ذهنی، بر اساس اطلاعاتی که صرفاً جنبه وصفی دارد، گزارش دهد؛ البته در این روش می‌توان علاوه بر گزارش و توصیف موضوع، آن را مورد تحلیل هم قرار داد. این روش تحقیق دارای انواع مختلف «تحقیق تداومی و مقطعی»، «تحقیق توصیفی موردی»، «تحقیق توصیفی زمینه‌یاب» و «تحقیق توصیفی تحلیل محتوا» است؛ چرا که با شیوه‌ها و نگاه‌های مختلفی می‌توان موضوعات را توصیف کرد. (حسینی، ۱۳۹۳: ۱۹-۱۸)

فرایند بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی در این پژوهش بدین شکل است که ابتدا با مراجعه مستقیم به منابع یا جست‌وجوی رایانه‌ای در آن‌ها، آیات و روایات بسیاری مورد مطالعه قرار گرفته و بر اساس میزان مناسبت لفظی و محتوایی با موضوع پژوهش، تعداد قابل توجهی از آیات و روایات انتخاب شده است. سپس با مطالعه مجدد آیات و روایات منتخب و دسته‌بندی اولیه آن‌ها، عناوین (کد) اولیه‌ای برای آن‌ها تعیین شده است. آنگاه با بررسی و بازبینی چندین باره عناوین اختصاص یافته و آیات و روایات ذیل هر یک، عناوین مشابه حذف

یا ادغام شده است. سپس بار دیگر عناوین، بازنگری مجدد شده و ذیل عناوین کلی تر و جامع تری قرار گرفته اند. آن گاه بر اساس شبکه مضامین دینی شکل گرفته حول عوامل تضادهای اجتماعی، به تحلیل داده ها پرداخته و محورهای اصلی و فرعی استخراج و تبیین شده اند.

یافته های تحقیق

از آنجا که یافته های پژوهش، حول تبیین دو پرسش از پیش مطرح شده سامان یافته است، در این قسمت به این سؤالات از دیدگاه اسلام پاسخ داده خواهد شد.

۱. اجتناب ناپذیری تضادهای اجتماعی

اولین سؤال پژوهش پیش رو آن است که نوع مواجهه اسلام با مسئله وقوع تضادهای اجتماعی چیست؟ به بیان بهتر، آیا اسلام، وقوع تضادهای اجتماعی را ذاتی زندگی جمعی انسان می داند که ناچار از پذیرش آن هستیم یا آن را از امری عارضی می داند که می توان از اساس، آن را مانع شد.

اسلام وقوع تضادهای اجتماعی را امری حتمی و اجتناب ناپذیر می داند. قرآن کریم صراحتاً وجود دائمی تضاد و اختلاف در میان ابنای بشر را متذکر شده است؛ اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می داد، درحالی که پیوسته در اختلاف اند. (هود: ۱۱۸) از طرفی مجموع آیاتی که پیرامون معرفی انسان وجود دارد، مؤید این مطلب است که تضاد اجتماعی، گره خورده با کیفیت خلقت انسان و ویژگی های فطری اوست.

قرآن کریم انسان را با ویژگی های مثبت و منفی متعددی معرفی می کند. از جمله صفات منفی او عبارت است از طغیانگر (علق: ۶)، بسیار حریص (معارج: ۱۹) بسیار ظلم کننده (احزاب: ۷۲، ابراهیم: ۳۴)، بسیار دشمنی کننده (یس: ۷۷، نحل: ۴)، آزادی مطلق طلب

(قیامت: ۵)، بسیار جاهل (احزاب: ۷۲؛ زمر: ۴۹)، مجادله گر (کهف: ۵۴)، بسیار بخیل (اسراء: ۱۰۰)، بسیار شتابزده (اسراء: ۱۱؛ انبیاء: ۳۷) و اعراض کننده از خدا (اسراء: ۸۳؛ فصلت: ۵۱) ناگفته روشن است که وجود این ویژگی‌ها در انسان، قطعاً روابط اجتماعی او را تحت تاثیر قرار می‌دهد و آن را دچار فساد و تباهی می‌کند. تضادهای گسترده اجتماعی یکی از بارزترین نمودهای این ویژگی‌های انسان است.

به طور نمونه آیه ۳۴ ابراهیم انسان را با صفت «ظلوم» معرفی می‌کند. «ظلوم» صیغه مبالغه بوده و به معنای بسیار ظلم کننده است. این تعبیر حاکی از آن است که ظلم و طغیان در میان انسان‌ها به اندازه‌ای است که قابل اغماض نیست و همواره جوامع انسانی پر از ظلم خواهد بود. واقعیت‌ها نیز نشان می‌دهد که همواره در بین انسان‌ها تخلف از قانون، ارتکاب جرم و بزهکاری وجود داشته است و به راحتی می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده نیز چنین خواهد بود.

دسته دیگری از آیات انسان‌شناسانه قرآن کریم، حاکی از آن است که نوع خلقت انسان، وجود تضاد در جامعه بشری را امری طبیعی، حتمی و اجتناب‌ناپذیر کرده است. زمانی که خداوند به فرشتگان اعلام می‌دارد که می‌خواهد در زمین خلیفه قرار دهد، ملائک به نوعی در مقام اعتراض یا تعجب، این گونه به خداوند عرض کردند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خون‌ها بریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟! (بقره: ۳۰) خداوند در جواب، این ادعای آن‌ها را رد نمی‌کند و می‌فرماید: من چیزی (از اسرار خلقت بشر) می‌دانم که شما نمی‌دانید. همین سکوت خداوند در برابر ادعای ملائک مبنی بر مفسد و سفاک بودن انسان‌ها در زندگی اجتماعی، تأیید آن ادعاست.

مسئله نقش فطرت انسان در شکل‌گیری تضادهای اجتماعی، در بخش بعدی تبیین

خواهد شد.

۲. عوامل تضادهای اجتماعی

سؤال دوم پژوهش حاضر، آن است که در آموزه‌های قرآنی و روایی، چه عواملی برای تضادهای اجتماعی بیان شده است. با بررسی مجموع آیات و روایات فراوانی که در این زمینه وجود دارد، می‌توان عوامل تضادهای اجتماعی را به چهار دسته عوامل کلی که دیگر عوامل ذیل آنها قرار می‌گیرد، تقسیم کرد. این عوامل، شامل عوامل فردی، اجتماعی، فرااجتماعی و فراطبیعی است. عوامل فردی شامل فطرت انسانی و جهل، عوامل اجتماعی شامل فقدان یا ضعف حکومت و ضعف امت، عامل فرااجتماعی شامل نقش دشمنان خارجی در این عرصه و عامل فراطبیعی شامل نقش شیاطین در این باره است.

۲.۱. فردی

۲.۱.۱. فطرت انسان

یکی از عواملی که در وقوع تضادهای اجتماعی نقش مستقیم و مهمی ایفا می‌کند، فطرت انسان است. مقصود از فطرت نیز به معنای خاص آن است که در مقابل طبیعت مطرح می‌شود و دارای ویژگی‌های خداشناس بودن، همگانی بودن و تغییر و تبدل نپذیرفتن است. مطابق آیه ۲۱۳ سوره مبارکه بقره، انسان‌ها تا زمانی، امت واحده بودند؛ اما به زودی اختلاف و تضاد در میانشان پدیدار شد و امت واحده نابود گشت؛ بنابراین، خداوند با انزال کتب و ارسال رسل، راه حل رفع این اختلافات را که تنها همان دین الهی است، برای بشر بیان کرد. خداوند متعال می‌فرماید: مردم، امّتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند.

چنانکه از ظاهر آیه برمی آید، علت اختلاف اولیة انسان‌ها، نه عامل خارجی بلکه ناشی از ویژگی‌های فطرت انسانی بوده است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر چرایی وقوع این اختلاف می‌نویسند:

این آیه، سبب تشریح اصل دین را بیان می‌کند و این معنا را این‌طور بیان کرده که انسان، این موجودی که به حسب فطرتش اجتماعی و تعاونی است، در اولین اجتماعی که تشکیل داد یک امت بود، آن‌گاه همان فطرتش وادارش کرد تا برای اختصاص دادن منافع به خود با یکدیگر اختلاف کنند، از اینجا احتیاج به وضع قوانینی که اختلافات پدید آمده را برطرف سازد، پیدا شد و این قوانین لباس دین به خود گرفت؛ اما رفته رفته آن اختلاف‌ها در دین راه یافت، بر سر معارف دین و مبدأ و معادش اختلاف کردند؛ پس اختلاف‌ها دو قسم شد، یکی اختلاف در دین که منشأش ستمگری و طغیان بود، دیگر اختلافی که منشأش فطرت و غریزه بشری بود و اختلاف دومی باعث تشریح دین شد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲، ۱۱۱)

در توضیح سخن علامه طباطبایی رحمته الله علیه باید گفت، یکی از چیزهایی که بشر را به سوی زندگی جمعی کشاند، فطرت او بود. طبق آیات قرآن، خداوند انسان را مرکب از روح مجرد و بدن مادی آفرید. (مؤمنون: ۱۱؛ ص: ۷۲؛ سجده: ۱۱-۱۰) آن‌گاه دو امکان را در وجود او قرار داد، یکی قدرت فکر و ادراک کردن (علق: ۵؛ نحل: ۷۸؛ بقره: ۳۱) و دیگری قدرت تسخیر موجودات دیگر (بقره: ۲۹؛ جاثیه: ۱۳) این دو ودیعه الهی نتیجه‌سومی را موجب گشت و آن این که انسان توانست علوم گوناگونی را برای خودش به وجود بیاورد تا بتواند به راحتی هر چه تمام‌تر در هر آنچه که خارج از خودش هست، تصرف کند و آن را به تسخیر خود درآورد.

انسان بر اساس همین درک، این تصدیق را برای خود قطعی می‌داند که از موجودات پیرامونی خود، برای منفعت و بقای خود بهره‌بردار می‌کند و آن‌ها را به تسخیر خود درآورد؛

بنابراین، از همان اوان کودکی دست به سوی اشیا می‌برد و با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند. بعد ابزارها و لوازم گوناگونی می‌سازد تا به وسیله آن‌ها دیگر موجودات را به تصرف خود درآورد و از منفعت گیاهان و حیوانات بهره‌مند شود. خلاصه آنکه مستقیم یا غیر مستقیم این کار را می‌کند. حتی هم‌نوعش نیز از این استخدام و بهره‌کشی در امان نمی‌ماند و انسان به هر راهی که ممکن باشد، دیگران را به خدمت خود درمی‌آورد و هر قدر که بتواند در هستی و امور آن‌ها دخالت می‌کند. همین خصلت انحصارطلبی انسان‌ها، زمینه تصادم اراده‌های آن‌ها را فراهم کرد و در نتیجه در تمام شئون زندگی مادی خود با یکدیگر تضاد پیدا کردند.

این روند همچنان ادامه پیدا کرد تا اینکه انسان متوجه این واقعیت شد که هر یک از افراد می‌خواهد دیگری را به تصرف خود درآورد و از او منفعت کسب کند؛ بنابراین، مجبور شد این واقعیت را نیز بپذیرد که همان‌گونه که خودش می‌خواهد دیگران را به خدمت بگیرد، دیگران نیز بتوانند او را به خدمت بگیرند. همین جا بود که فهمید باید در قالب اجتماع زندگی کند و با تشریک مساعی، همه از یکدیگر منتفع شوند و نیز فهمید برای اینکه این اجتماع از هم نگسلد، باید حق و حقوق و حد و حدود هر فرد را مشخص کنند تا هر کس به حقش برسد و تعادل در روابط اجتماعی (عدالت اجتماعی) برقرار شود.

پس معنای تشکیل اجتماع در واقع چیزی غیر از این نخواهد بود که افراد آزادی و اختیار خود را محدود کنند تا بتوانند در کنار هم زندگی کنند و از همدیگر بهره‌کشی کنند. پس انسان از سر اجبار و اضطرار تن به تشکیل اجتماع (محدود کردن آزادی‌ها) و به دنبال آن، عدل اجتماعی می‌دهد و نه از سر میل باطنی؛ بنابراین، تاریخ، پر است از طغیان‌ها و سرکشی‌های انسان‌هایی که مقداری قدرت یافتند و از دیگران نیرومندتر شدند. در اینجا است که عدالت اجتماعی به سستی می‌گراید و طبقه قوی و ضعیف به وجود می‌آید و ارکان اجتماع به لرزه

می‌افتد و باز همین ظالمان هستند که برای بقای اجتماع و بیشتر بهره بردن از هم‌نوعان خود، قوانین را تدوین و تصویب می‌کنند؛ چراکه اگر اجتماع بگسلد، رشتهٔ منفعت آن‌ها نیز می‌گسلد.

پس همان قریحهٔ فطری استخدام که او را به زندگی جمعی دعوت کرده بود، خود، عاملی شد که میان افراد جامعه تضاد و اختلاف ایجاد شود. باید توجه داشت که صرف تشکیل اجتماع و صرف تعاون در بقا و رفع حوائج، که منجر به تعدیل خصلت بهره‌کشی بشر شده است، موجب نمی‌شود که او این قریحه را فراموش کند؛ پس قریحهٔ استخدامگری در انسان یک عامل تهدیدکنندهٔ عدالت در جامعه است.

۲.۱.۲. جهل

روایات معصومین، یکی از علل وقوع تضادهای اجتماعی را جهل معرفی می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان صفت انسان عاقل و انسان جاهل، جاهل را کسی معرفی می‌کنند که به نزدیکان خود ظلم، به زیردست خود ستم و در برابر مافوق خود گردن‌فرازی می‌کند. در این روایت خصلت‌هایی برای انسان عاقل برشمرده شده است: گذشت و بخشش بر نادان و ظالم، تواضع در برابر دیگران، استباق در کسب خوبی‌ها و سنجیده سخن گفتن. (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۲۸)

به وضوح روشن است که این خصلت‌های انسان عاقل تا چه اندازه در پیشگیری از وقوع اختلافات و تضادها موثر است. چه بسیار تضادهایی که صرفاً به خاطر کنترل نکردن زبان، تکبر و خشم و عدم عفو و صفح شلعه‌ور می‌شود و نتایج ناگواری به بار می‌آورد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز دشمنی کردن با مردم را از اخلاق افراد جاهل می‌داند: دشمنی

کردن با مردان از خصلت‌های نادانان است. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۶۲)

جهل در معنای گسترده خود، همه بدی‌ها را در برمی‌گیرد. در روایت عقل و جهل از امام صادق علیه السلام برخی از جنود جهل بیان شده است: شر، کفر، انکار، ستم، ناخوشنودی، ناسپاسی، حرص، سخت‌دلی، خشم، نادانی، حماقت، پرده‌داری، دنیاپرستی، بدرفتاری، گستاخی، تکبر، شتاب‌زدگی، بی‌خردی، پرگویی، استکبار، شک، انتقام، کناره‌گیری، دریغ و خودداری، دشمنی، پیمان‌شکنی، گناه، برتری‌طلبی، کینه، دروغ، خیانت، آمیختن حق و باطل، مکر و حيله، افشا کردن، سخن‌چینی، کار بد، خودآرایی، جانبداری باطل، بغی، پیروی هوا، اصرار بر گناه، سر باز زدن، جدایی و بخل. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱، ۴۳)

آشکارا پیداست که تنها وجود یکی از این صفات در انسان می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم عاملی برای وقوع تضادها و اختلافات در جامعه گردد. این رذایل، در صورت وجود در فردی، تمام رفتارهای او را تحت تاثیر قرار می‌دهد و آنچه از اعمال او صادر می‌شود، منجر به تضاد و تعارض در جامعه می‌شود.

۲.۲. اجتماعی

عوامل اجتماعی را می‌توان در دو دسته قرار داد. یکی نقش حکومت و کارگزاران آن در تنظیم روابط اجتماعی و دیگری مردمی که در جامعه زندگی می‌کنند و جامعه و روابط اجتماعی را شکل می‌دهند. ضعف و نقصان هر یک از این دو می‌تواند زمینه تضادهای اجتماعی را فراهم آورد.

۲.۲.۱. فقدان یا ضعف حکومت

یکی از عواملی که نقش مهم و بسزایی در ایجاد تضادهای اجتماعی دارد، عامل حکومت

است. حکومت اجزای مختلفی را در خود جای داده است. این اجزا با به کارگیری افراد، چرخ اداره مملکت را به حرکت درمی آورند. پس دو مسئله در اینجا مطرح است: ۱. نفس وجود حکومت؛ ۲. کارگزاران حکومت. بسیار روشن است که هیچ مردمی بدون حکومت نمی توانند به سعادت برسند و اساساً بدون حکومت هرج و مرج همه چیز و همه جا را فراخواهد گرفت. بُعد دیگر مسئله که همان کارگزاران اند، کم اهمیت تر از نفس وجود حکومت نیست. خلق و خوی ایشان و همچنین عملکردشان نقش بسزایی در ایجاد تضادهای اجتماعی خواهد داشت. تا جایی که کیان حکومت می تواند بر اثر بدصفتی و عملکرد بد آن ها به خطر بیافتد.

پرواضح است که در نبود حکومت در جامعه چه وضعی گریبانگیر آن خواهد شد، چه فسادها به وجود خواهد آمد و چه هرج و مرجی جامعه را فراخواهد گرفت. قانون معطل خواهند ماند و حقوق افراد در جامعه پایمال خواهد شد و روابط میان افراد جامعه فاسد شده و نظام جامعه از هم گسیخته خواهد شد. از جمله مباحث مهم و اساسی در فلسفه سیاست، مسئله ضرورت وجود حکومت است. «اکثریت اندیشمندان، فلسفه سیاسی وجود حکومت در جامعه را لازم می دانند؛ یعنی معتقدند در جامعه باید ارگان و مجموعه ای وجود داشته باشد که دستوراتی صادر کند و دیگران اطاعت کنند یا مقرراتی را که مورد قبول جامعه است به اجرا درآورد و جلوی متخلفان را بگیرد و آن ها را مجازات کند. این مطلب تقریباً مورد اتفاق همه اندیشمندان است.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ۲، ۲۰)

اسلام نیز بی نیازی جامعه از حکومت را اندیشه ای غیر منطبق با واقع می داند و این ضرورت را پذیرفته است. در سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است که حتی اگر جامعه حکومت صالح نداشته باشد، یک حکومت فاجر از بی حکومتی بهتر است تا در حکومت او

مرد با ایمان کار خویش کند و کافر بهره خود برد؛ (شرف رضی، ۱۴۱۴: ۸۲) چراکه در نبود حکومت، جامعه دچار هرج و مرج خواهد شد و حقوق افراد پایمال و مصالح جامعه تضییع می‌شود. ایشان همچنین فرمودند: مرتبه زمامدار در این محور، مرتبه رشته‌ای است که مهره‌ها را جمع می‌کند و به هم ارتباط می‌دهد، اگر رشته بگسلد مهره‌ها پراکنده شده و هر یک به جایی می‌رود، پس از آن هرگز همه آن‌ها جمع نشود. (همان، ۲۰۳) امام رضا علیه السلام نیز در بیان ضرورت و اهمیت حکومت در جامعه فرمودند:

هیچ فرقه‌ای از فرقه‌ها و هیچ ملتی از ملت‌ها را نمی‌یابیم که جز با داشتن سرپرست و رئیسی، که به امر دین و دنیای ایشان رسیدگی کند، باقی مانده باشد؛ پس در حکمت حکیم، جایز نیست که خلق را از داشتن چیزی که ناگزیر باید داشته باشند و دوام و قوام ایشان جز به آن میسر نیست محروم سازد، کسی که به راهنمایی او با دشمنان خود می‌جنگند و غنایم را تقسیم می‌کنند و او نماز جمعه و جماعت آنان را برپا می‌دارد و از تعدی ستمگران بر دیگران جلوگیری می‌کند. (صدوق، ۱۳۷۸، ۲، ۱۰۱)

حکومت به عنوان مدیریت‌کننده جهات گوناگون زندگی جمعی افراد جامعه، نقشی بسزا و مهم در تنظیم روابط میان افراد اجتماع دارد. صفات باطنی و عملکرد کارگزاران حکومت اسلامی، نقش مهم و بسزایی در ایجاد و کنترل تضادهای اجتماعی دارد. صفات بد و عملکرد سوء ایشان می‌تواند به اشکال گوناگونی به ایجاد تضاد اجتماعی منجر شود. گاهی این تضاد در میان کارگزاران به وجود می‌آید. گاهی منجر به ایجاد تضاد در میان اقشار گوناگون مردم می‌شود و گاهی به تضاد میان مردم با حکومت می‌انجامد. مطابق روایت امیرالمؤمنین علیه السلام کارگزاران حکومت نسبت به مردم وظایفی دارد که نتیجه بی‌اهتمامی به آنها وقوع تضادها و اختلافات در جامعه است. (شرف رضی، ۱۴۱۴، ص ۳۳۳) عدالت، مهربانی و

خیرخواهی، شکیبایی و مدارا، ساده‌زیستی، فسادستیزی و انتخاب کارگزاران لایق از جمله مهم‌ترین این وظایف است.

۲.۲.۲. ضعف امت

عامه مردم در جامعه مؤمنین به دو دسته مؤمنین و منافقین تقسیم می‌شوند.

۲-۲-۱. مؤمنین

مؤمنین به عنوان اکثریتی که جامعه مؤمنین را تشکیل می‌دهند، وظایف مختلف و خطیری بر عهده دارند که رعایت نکردن آن می‌تواند روابط اجتماعی آن‌ها را دچار اختلال کرده و تضادهای گسترده‌ای را میان آن‌ها به وجود آورد.

۱. مهجوریت معصومین و قرآن در جامعه

در آموزه‌های دینی، پیامبر اکرم، اهل بیت ایشان و قرآن عامل اصلی هدایت انسان و یگانه مرجع فصل خصومت‌ها معرفی شده‌اند. قرآن کریم درباره پیامبر اسلام می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد». (انفال: ۲۴) همچنین می‌فرماید: «و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود». (انفال/۴۶) همچنین در بیان مرجعیت فصل خصومت برای قرآن و پیامبر ﷺ می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و پیامبر و اولیای امر خود را اطاعت کنید؛ پس هر گاه در امری اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به خدا و [پیامبر] عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است. (نساء: ۵۹)

مطابق گفتار پیامبر اکرم ﷺ ریشه هر مشکل در جامعه مؤمنین را باید در نوع رابطه جامعه با قرآن و امامت جست‌وجو کرد. ایشان در این باره فرمودند: «ای مردم! من دو چیز

گرانها را در میان شما ودیعه می گذارم، اگر به آن دو چنگ زدید هرگز گمراه نمی شوید، کتاب خدا و اهل بیت پس آن دو هرگز از هم جدا نمی شوند». (صفا، ۱۴۰۴، ۱، ۴۱۳)

همچنین فرمودند:

آگاه باشید که من به زودی خواهم مرد و به دیدار پروردگارم خواهم شتافت و همانا در میان شما چیزی به یادگار گذارده‌ام که اگر بدان چنگ زدید هرگز گمراه نگردید، که همان کتاب خدای متعال است که در میان شماست و روز و شب آن را می خوانید. پس (در به دست آوردن جاه و مقام) بر یکدیگر پیشی نجوید و نسبت به هم حسد نورزید و با هم به دشمنی و کینه‌توزی برنخیزید و همان‌گونه که خداوند شما را امر فرموده با هم برادر باشید و همانا عترت خودم اهل بیت را در میان شما به یادگار گذارده‌ام و شما را اکیداً به ایشان سفارش می‌کنم. (مفید، ۱۴۱۳: ۴۶)

بر اساس چنین روایاتی، تنها راه اصلاح و سعادت جامعه تبعیت مؤمنین از رهنمودهای قرآن و معصومین و در یک کلام، «دین» است و این تبعیت هرچقدر عمیق‌تر و بیشتر باشد، جامعه سالم‌تر خواهد بود. چنانکه قرآن کریم تمسک به حبل الله را عامل اتحاد، الفت و برادری میان مؤمنین و جلوگیری از تفرقه و نابودی جامعه معرفی می‌کند:

و همگی به ریسمان خدا چنگ زدید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. (آل عمران: ۱۰۳)

حبل الله همان قرآن و معصومین‌اند که همه مؤمنین موظف به پیروی از هر دو آن‌هایند. آیات و روایات فراوان دیگری نیز در این باره وجود دارد که خلاصه بیان همه آن‌ها این است که جامعه مؤمنین باید مبنا و پایه زندگی خویش را بر شالوده‌های محکم الهی بنا نهد.

این شالوده، قرآن و امامت است که مطابق حدیث پیامبر، هر دو در کنار هم باید مورد تمسک قرار گیرند و چنگ زدن به یکی، ما را از دیگری کفایت نمی‌کند. قرآن و امامت محور همه اعمال ریز و درشت مؤمنین اند که همه زوایای رفتاری و ارتباطی آن‌ها را بر اساس خواست و اراده الهی تنظیم می‌کنند و از این طریق انسانی الهی می‌سازند و زمینه‌های تضادها و اختلافات در جامعه را ریشه‌کن می‌کنند؛ اما مهجوریت این دو در زندگی اجتماعی مؤمنین عواقب ناگواری به دنبال داشته است که نگاهی کوتاه به تاریخ اسلام و جوامع اسلامی به خوبی گویای آن است. این عواقب دامنه بسیار گسترده‌ای دارد که تضادها و اختلافات اجتماعی یکی از آنهاست.

قرآن رسیدن به حیات طیبه را مستلزم تبعیت از رسول دانسته و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فراخوانند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید». (انفال: ۲۴) در تفسیر قمی ذیل این آیه از امام باقر علیه السلام آمده است: «این مایه زندگی، ولایت علی است که اگر از او پیروی کنید و ولایت او را داشته باشید، تشکل شما قوی‌تر می‌شود و اجرای عدالت را بیشتر در میان شما دوام می‌بخشد». (قمی، ۱۴۰۴، ۱، ۲۷۱)

حضرت زهرا علیها السلام نیز در بیان جایگاه پیشوایی معصومان در جامعه می‌فرمایند: «خداوند پیروی از ما را سبب نظم و پیشوایی ما را مانع جدایی و افتراق قرار داد». (طبرسی، ۱۴۰۳، ۱، ۹۹)

ب. فساد اخلاق و عمل و گسیختگی روابط اجتماعی

کیفیت اخلاق و رفتار، تاثیر بسزایی در تنظیم روابط اجتماعی دارد. بسیاری از خلق‌ها و رفتارهای افراد جامعه، آثار مثبت و منفی اجتماعی به دنبال دارد. فسادهای باطنی و ظاهری

مردم در جامعه مؤمنان، یکی از عمده‌ترین علل وقوع تضادها در جامعه است. فسادهای باطنی سرمنشأ فسادهای ظاهری است. به تعبیر بهتر فسادهای ظاهری نمود بیرونی فسادهای باطنی است؛ بنابراین، امام صادق علیه السلام فرمودند: فسادِ ظاهر آدمی از فساد باطن اوست و کسی که باطن خود را (از عیوب نفسانی و رذائل اخلاقی) اصلاح کند، خداوند متعال ظاهر او را اصلاح می‌فرماید. (ابوعبدالله، ۱۴۰۰: ۱۰۷) رذیله‌های باطنی زیادی وجود دارند که آثار ناگواری در رفتار انسان می‌گذارند. همه این رذایل، مستقیم یا غیر مستقیم، در وقوع رفتارهایی که تضادها و اختلاف‌های میان افراد را دامن می‌زند تاثیر دارد. این رذایل اخلاقی و رفتاری فراوانند و آیات و روایات فراوانی تاثیر آنها در تنظیم روابط اجتماعی را بیان کرده‌اند. در این مجال امکان بررسی همه آنها وجود ندارد و صرفاً برخی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین آنها را یادآور می‌شویم.

حسادت یکی از آن رذایل است. در روایت است که مقصود از فواحش باطنی در قرآن، حسد است. (دیلمی، ۱۴۱۲، ۱، ۱۲۹) قرآن علت درگیری میان هابیل و قابیل را حسادت قابیل معرفی می‌کند. (مانده: ۲۹-۲۷) و تضاد میان یوسف و برادرانش را مستند به حسادت کرده است. (یوسف: ۹-۸) روایات نیز برای حسد آثاری برشمرده‌اند: عامل جدایی از هم و به وجود آمدن بغض و دشمنی، (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۳۲۲) عامل از هم گسیختگی روابط خویشاوندی، (همان، ۳۲۳) روایات همچنین ترک حسادت را عامل ایجاد محبت در بین مردم می‌داند. (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۸۹)

کم صبوری یکی دیگر از این رذایل است. قرآن صبر را از عوامل حسن خلق در معاشرت با دیگران معرفی می‌کند. (فصلت: ۳۵-۳۴) احادیث نیز علت دشمنی میان مردم را کم صبوری معرفی می‌کنند. (صدوق، ۱۳۹۸: ۴۶۱؛ صدوق، ۱۳۶۲، ۲، ۶۱۸) روایات همچنین صبر را

لازمه تحمل لغزش‌ها در روابط اجتماعی می‌دانند: مسلمان آینه مسلمان است؛ پس اگر از برادر خود لغزشی دیدید، بر سر او مشورید و برای او همچون خود او باشید و او را هدایت و نصیحت کنید و نسبت به او مهربان و خیرخواه باشید. (صدوق، ۱۳۶۲، ۲، ۶۱۸) در روایات، صبر نابودکننده خشم معرفی شده است. (کافی، ۱۴۲۹، ۱۵، ۳۵۹) امام علی علیه السلام فرمودند: «چون ستم دیدید استقامت ورزید و اگر با شما بدرفتاری شد ببخشایید و چشم‌پوشی کنید، همان طور که دوست دارید با شما چنین کنند». (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ۱۵۱) امام کاظم علیه السلام فرمودند: حسن جوار این نیست که همسایه را آزار ندهی؛ بلکه حسن جوار آن است که بر اذیت آن‌ها صبر داشته باشید. (کافی، ۱۴۲۹، ۴، ۷۵۹)

سخت‌دلی یکی دیگر از این رذایل است. قرآن کریم جذب مردم به سوی پیامبر اکرم را نرمش در برخورد با مردم معرفی می‌کند. (آل عمران: ۱۵۹) روایات، سنگ‌دلی را عامل دور شدن مردم از انسان می‌دانند. (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۳۰۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک، مهربانی و خوش‌رفتاری و نیکوئی با رعیت در دل را سفارش می‌کند. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۲۷) خداوند پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله را آنچنان که به اقامه نماز سفارش کرده، به مدارا با مردم توصیه کرده است. (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲، ۹۰)

اما در حیطة رفتار، یکی از مواردی که زمینه تضاد در جامعه را ایجاد می‌کند، شراب و قمار است: همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد؛ پس آیا شما دست برمی‌دارید؟ (مائده: ۹۱)

عتاب و ملامت زیاد نیز از جمله عوامل ایجاد تضاد میان افراد است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمودند: زیاده‌روی در ملامت کردن آتش لجاجت را برمی‌افروزد... زیاد سرزنش مکن که موجب کینه و دشمنی می‌شود. (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۸۴)

مزاح بی جای یکی دیگر از عوامل ایجاد تضاد و اختلاف در میان افراد جامعه است که در روایات به آن اشاره شده است؛ البته مقصود مزاح ناصواب و خارج حق است. روایات مزاح را موجب کینه و دشمنی (همان، ۸۶؛ کلینی، ۱۴۲۹، ۴، ۷۵۰) و نابودی برادری (همان، ۳۱۲) معرفی می‌کنند.

سخن‌چینی یکی دیگر از این رذایل رفتاری است که موجب تفرقه و نابودی دوستی است. نبی مکرم ﷺ به اصحاب خویش فرمودند: آیا می‌دانید سخن‌چینی چیست؟ سخن‌چینی آن است که سخنی را از کسان، پیش دیگران نقل کنند و میان آن‌ها را به هم زنند. (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۶۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: و هرکس سخن‌چین را پیروی کند، دوستی را به نابودی کشاند. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۱۰)

رفتارهای تضادبرانگیز بسیارند و در این مجال امکان بررسی آنها نیست. غیبت و تهمت (حجرات: ۱۲؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۲۱؛ کلینی، ۱۴۲۹، ۴، ۹۳؛ ابوالحسن، ۱۴۰۶: ۴۰۱)، تفرقه‌افکنی (آل عمران: ۱۰۳؛ انعام: ۶۵؛ کوفی، ۱۴۰۲: ۶) و مرأء و مجادلۀ (طبری، ۱۳۸۳: ۲، ۲۶؛ ورام، ۱۳۶۹، ۲، ۱۲) از این دستند.

۲-۲-۲-۲. منافقین

گروهی از عامۀ مردم که همواره در جامعه مؤمنین حضور داشته‌اند و منشأ شرارت‌ها و مشکلات فراوانی برای اسلام و مسلمین بوده‌اند، منافقان‌اند. آیات بسیار زیادی در معرفی، ذم و رسوایی منافقان نازل شده است و این دأب قرآن است که وقتی بر مسئله‌ای تأکید بسیار می‌کند، نشان از اهمیت و حتمیت وقوع آن است. قرآن کریم در آیات فراوانی مؤمنین را از اختلاف و تفرقه نهی کرده است و آنچه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر سر این امت آمد، نشان داد که آن همه تأکید و تذکر خداوند در قرآن، خبر از حتمیت وقوع تضاد و اختلاف در امت بوده

است. چنانکه روایات نیز این پیش‌بینی را کرده بودند.

به هر حال یکی از مهم‌ترین بلایای اجتماعی این امت، همان بلایی است که بر سر دیگر امم الهی آمد و آن اختلاف و تضاد میان مسلمانان بود. عوامل بسیاری این امر را موجب شد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، وجود منافقینی بود که چه در زمان حضور رسول الله ﷺ و چه بعد از رحلت ایشان، در صفوف متحد مسلمانان نفوذ کردند و با نیرگ‌های گوناگون، به ایجاد تضاد و اختلاف در جامعه پرداختند. تاریخ اسلام مشحون چنین تلاش‌هایی است و آیات قرآن و روایات معصومین نیز آن را اخبار کرده‌اند.

برخی از خیانت‌های منافقان در زمان رسول خدا ﷺ عبارتند از: ایجاد اختلاف در بین مسلمانان، ماجرای افک، به راه انداختن جنگ روانی در غزوه بنی‌مصطلق، اختلافی افکنی در راه برگشت از جنگ بنی‌مصطلق در مریس و بسیاری اعمال دیگر. آن‌ها بعد از رحلت رسول خدا ﷺ نیز رفتارهای منافقانه خود را گسترش دادند و با خیالی آسوده‌تر به تفرقه‌افکنی در امت اسلامی مشغول شدند و بلایی بر سر این امت آوردند که مشرکین و اهل کتاب نتوانستند. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسند:

آنچه که با تجزیه و تحلیل ما را بدان رهنمون می‌شود، این است که همه این اختلاف‌هایی که در اسلام پدید آمد، همه به منافقین منتهی می‌شود، همان منافقینی که قرآن کریم خشن‌ترین و کوبنده‌ترین بیان را درباره آنان دارد و مکر و توطئه آنان را عظیم می‌شمارد؛ چون اگر خواننده عزیز بیاناتی را که قرآن کریم در سوره بقره و توبه و احزاب و منافقین و سایر سوره‌ها درباره منافقین دارد، به دقت مورد مطالعه قرار دهد، لحنی عجیب خواهد دید. تازه این لحن منافقین در عهد رسول خداست که هنوز وحی قطع نشده بود. (و اگر دست از پا خطا می‌کردند و حتی در درون خانه‌هایشان توطئه‌ای می‌چیدند، بلافاصله خبرش به وسیله

وحی به رسول خدا و به وسیله آن جناب به عموم مسلمانان می‌رسید.) آن وقت چطور شد که بعد از درگذشت رسول خدا دیگر هیچ سخنی از منافقین در میان نیامد و ناگهان سر و صدایشان خوابید (آیا هیچ عاقلی احتمال می‌دهد که با رفتن آن جناب نفاق تمام شد و منافقین هم از بین رفتند؟!) به هر حال بعد از رحلت آن جناب بسیار زود مردم متفرق شدند و مذاهب گوناگون بین آن‌ها جدایی و دوری افکند و حکومت‌ها مردم را در بند تحکم و استبداد خود کشیدند و سعادت حیاتشان را به شقاوت و هدایتشان را مبدل به ضلالت و غی کردند.

(طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳، ۳۷۶-۳۷۵)

۲.۳. فرااجتماعی

تضادهای اجتماعی همیشه منشأ درون انسانی و درون اجتماعی ندارد. بدین معنا که یکی از عواملی که در وقوع تضادهای اجتماعی نقش بسزایی دارد و امروزه کاملاً عریان دیده می‌شود، دشمنان خارجی‌اند که تلاش‌های فراوانی را برای برهم زدن اتحاد و امنیت آن‌ها می‌کنند. اصلی‌ترین شگرد دشمنان برای تسلط بر جوامع اسلامی و رسیدن به اهداف پلیدشان، ایجاد تفرقه و اختلاف در میان آنهاست. این تلاش همیشه در تاریخ زندگی بشر وجود داشته است. چنان‌که در صدر اسلام نیز همواره مشرکین و اهل کتاب با استفاده از رخنه‌هایی که در جامعه اسلامی وجود داشت، نفوذ می‌کردند و به اشکال مختلف در میان مسلمانان تضاد و اختلاف به وجود می‌آوردند تا جایی که رابطه میان مردم و حاکمیت (پیامبر را) تحت تاثیر قرار می‌دادند. قرآن کریم یهود و مشرکین را دشمن‌ترین مردم نسبت به اسلام و مسلمین معرفی می‌کند: مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت. (مائده: ۸۲)

قرآن همچنین کینهٔ درونی آن‌ها نسبت به مسلمانان را بیشتر از آن چیزی که در عمل نشان می‌دهند می‌داند و بیان می‌کند که همیشه مترصد فرصتی برای ضربه زدن هستند. می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، [دوست و] همراز مگیرید. [آنان] از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از لحن و سخنشان آشکار است و آنچه سینه‌هایشان پنهان می‌دارد، بزرگتر است. در حقیقت، ما نشانه‌ها [ی دشمنی آنان] را برای شما بیان کردیم، اگر تعقل کنید. (آل عمران: ۱۱۸)

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «اگر بر شما دست یابند، دشمن شما باشند و بر شما به بدی دست و زبان بگشایند و آرزو دارند که کافر شوید». (ممتحنه: ۲)

در صدر اسلام هرچند یهودیان در جامعه مسلمانان زندگی می‌کردند؛ اما از آنجا که دینشان غیر از اسلام بود و همچنین از آنجا که بر خلاف دیگر اقلیت‌های آن زمان (نصارا) دست به توطئه‌ها و خرابکاری‌های بسیاری می‌زدند، نه به عنوان یک عامل درونی تضاد و اختلاف، که به عنوان دشمن دیرینه به حساب می‌آمدند. یهود با هم‌دستی مشرکان به عنوان دو دشمن خارجی و همچنین هم‌دستی با منافقان به عنوان عامل داخلی و با استفاده از غفلت مسلمانان، حرکت‌های تخریبی و تضادافکن بسیاری را در جامعه اسلامی انجام می‌دادند. اختلاف افکنی میان دو قبیله اوس و خزرج، شبهه افکنی و ایجاد تردید در میان مسلمانان، شایعه‌سازی و دروغ‌پراکنی در جامعه اسلامی، قیام مسلحانه و اقدام نظامی و دیگر اعمال از جمله این اقدامات است.

بنابراین، قرآن مسلمانان را تشویق می‌کند که در میان خود، رحیم باشند و علیه دشمن خود شدت داشته باشند: «محمد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار

سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند». (فتح: ۲۹)

بنابراین، یکی از لوازم پیروزی در برابر این کید دشمن مسئله شناخت دشمن است که در آیات بسیاری از قرآن کریم بدان اشاره شده است. از دیگر لازمه‌های این پیروزی بصیرت، صبر و شناخت حق است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «بین شما و اهل قبله باب جنگ گشوده شده و این پرچم را به دوش نمی‌کشد مگر آن‌که اهل بصیرت و استقامت و عالم به مواضع حق باشد». (شریف رضی، ۱۴۱۴، ۲۴۷)

۲.۴. فراطبیعی

قرآن کریم و روایات معصومین یکی از عوامل وقوع تضاد در میان افراد جامعه را شیطان معرفی می‌کنند. شیطان دشمن قسم خورده بشر است و در این راه از هیچ نیرنگ و تلاشی فروگذار نمی‌کند و به خداوند قسم یاد کرده که در مسیر ابنای بشر قرار می‌گیرد و آنها را گمراه می‌کند. (اعراف: ۱۶؛ حجر: ۳۹) قرآن کریم بسیاری از روش‌های شیاطین برای گمراه کردن انسان‌ها و نابود کردن دنیا و آخرتشان را یادآور می‌شود: تسویل و تامل (محمد: ۲۵)، ایجاد اختلاف و دشمنی در میان مؤمنین (یوسف: ۱۰۰؛ اسراء: ۵۳)، امر به بدی و فحشا و منکر (نور: ۲۱؛ بقره: ۱۶۹ و ۲۶۸)، وعده به فقر (همان)، ایجاد دشمنی و کینه (مائده: ۹۱)، باز داشتن از یاد خدا و نماز (همان)، نجوا (مجادله: ۱۰) و مجادله کردن (انعام: ۱۲۱) قرآن کریم هشدار می‌دهد که شیاطین انسان‌ها را می‌بینند و بر آنها حمله می‌برند، درحالی‌که انسان‌ها نمی‌توانند آنها را ببینند (اعراف: ۲۷)؛ بنابراین، آیات بسیاری دشمنی شیطان را بیان و انسان را از تبعیت از او برحذر داشته است (بقره: ۱۶۸ و ۲۰۸؛ انعام: ۱۴۲؛ اعراف: ۲۲؛ یوسف: ۵؛ یس: ۶۰، زخرف: ۶۲؛ نساء: ۱۱۹؛ اسراء: ۵۳؛ فاطر: ۶)

در روایات نیز درباره نقش شیطان در برهم زدن میانه مؤمنین و ایجاد تضاد و اختلاف در

بین آن‌ها سخن گفته شده است: امام باقر علیه السلام فرمودند: همانا شیطان میان دو مؤمن دشمنی اندازد و تا یکی از آن دو از دین برنگردد (آن دو را رها نکند) و همین که چنین کردند به پشت بخوابد و دراز کشد و سپس گوید، کامیاب شدم؛ پس خدا رحمت کند مردی را که میان دو تن از دوستان ما الفت اندازد، ای گروه مؤمنین با هم انس و الفت گیرید و با هم مهربانی کنید. (کلینی، ۱۴۲۹، ۴، ۵۷)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شیطان تخت خویش را بر آب می‌گذارد و دسته‌های خود را به اطراف می‌فرستد و آن‌ها که گمراهی بزرگ‌تر پدید آرند منزلتشان بدو نزدیک‌تر است، یکی از آن‌ها بیاید و گوید، چنین کردم و چنان کردم ابلیس گوید، کاری نکرده‌ای. یکی از آن‌ها بیاید و گوید، وی را رها نکردم تا میان او و کسانش تفرقه انداختم، شیطان او را به خود نزدیک کند و گوید، تو خوبی. (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۶۸)

امام باقر علیه السلام چشم را رجس شیطان دانسته و فرمودند: همانا مرد غضب می‌کند و تا داخل دوزخ نشود، هرگز راضی نگردد (تا مرتکب گناهی نشود خشمش تسکین نیابد)؛ پس هرکس بر مردمی خشمگین شد و ایستاده بود، باید فوری بنشیند، تا پلیدی شیطان از او دور شود و هرکس بر خویشاوندش غضب کند باید نزدیک او رود و تنش را مس کند (مثلاً دست به دست او ساید) زیرا خویشاوند هرگاه مس شود آرامش یابد. (کلینی، ۱۴۲۹، ۳، ۷۳۹)

آیات و روایات نقش شیطان در زندگی انسان‌ها و ایجاد تضاد و تفرقه در بین آن‌ها را به خوبی بیان کرده‌اند. شیطان همواره مترصد آن است که با استفاده از رخنه‌های وجودی افراد، آن‌ها را به سوی بدی و فحشا بکشاند و آن‌ها از خدا و عبودیت او دور سازد. تمام رذایل اخلاقی انسان‌ها، محل نفوذ شیطان خواهد بود؛ بنابراین، تهذیب نفس اهمیت زیادی خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

اسلام به عنوان دین خاتم که برنامه‌ای جامع برای تمام ابعاد زندگی بشر دارد، بُعد اجتماعی زندگی انسان را بر بُعد فردی او برتری داده و تمام آموزه‌های خود را به نحوی در مسیر تکامل بعد اجتماعی انسان قرار داده است. حتی آموزه‌های فردی اسلام نیز نهایتاً در بعد اجتماعی آن جلوه‌گر می‌شود؛ از این رو ساخت اجتماعی مؤمن که تمام ابعاد آن در مسیر الهی شدن است، اولویت این دین است؛ بنابراین، اسلام تمام واقعیت‌های زندگی فردی و جمعی انسان را مد نظر قرار داده و زوایای گوناگون انسان و اجتماع را تبیین کرده است.

یکی از واقعیت‌های زندگی اجتماعی انسان، تضادها و تضادم‌های گونه‌گونی است که مکرراً، به علل مختلف و در سطوح گوناگون اجتماع رخ می‌دهد. اسلام تضاد اجتماعی را عنصر اجتناب‌ناپذیر اجتماع انسانی می‌داند که آیات و روایات متعددی گویای آن است؛ بنابراین، با در نظر داشتن این واقعیت، ابعاد مختلف این مسئله را گوشزد و علل وقوع این مسئله را بیان کرده است. بررسی آیات و روایات می‌بیند آن است که عوامل تضادهای اجتماعی در چهار دسته قرار می‌گیرد: فردی، اجتماعی، فرااجتماعی، فراطبیعی.

در میان این عوامل، ریشه‌ای‌ترین و اصلی‌ترین عامل، عامل سرشت و فطرت آدمی است. این فطرت که در میان همهٔ ابنای بشر یکسان است، به گونه‌ای خلق شده است که وقوع تضاد در ارتباطات انسانی را ناگزیر می‌کند. از طرفی در آموزه‌های دینی ویژگی‌های منفی متعددی از جمله طغیانگری، حرص، ظلم، دشمنی کردن، آزادی مطلق طلبی، جهل، مجادله‌گری، بخل، شتابزدگی و اعراض از خدا برای انسان برشمرده شده که خود منشأ تضادهای اجتماعی است. از طرف دیگر داشتن ویژگی استخدام‌گری و انحصارطلبی آدمی هرچند او را به تشکیل اجتماع وامی‌دارد؛ اما زندگی جمعی تنها نقش تعدیل‌کننده نسبت به این ویژگی دارد و آن را از بین نمی‌برد؛ بنابراین، هر انسانی در هر جایی که ذره‌ای قدرتی فراتر نسبت به دیگران بیابد،

اگر تعلیم و تزکیه الهی نداشته باشد، دست به ظلم و تجاوز بر زیر دست خود می‌زند و این نقطه آغازین تضادهای اجتماعی است که از خردترین نوع آن در میان دو نفر از اعضای اجتماع تا کلان‌ترین سطح آن در جنگ‌های بین‌المللی را در بر می‌گیرد.

با عنایت به این مطلب، عوامل دیگر با همه تأثیری که در این مسئله دارند، در سطح پایین‌تری از اهمیت قرار می‌گیرند؛ چراکه در تمامی آن عوامل نیز وجود عامل انسانی اصلی‌ترین نقش را ایفا می‌کند. با این وجود آیات و روایات فراوانی وجود دارد که نقش اصل لزوم وجود حکومت و حکومت‌داری شایسته و مطلوب برای مدیریت جامعه و روابط افراد آن، نقش ضعف اخلاق و رفتار افراد جامعه اسلامی در گسیختگی و فساد روابط اجتماعی و نقش منافقان جامعه اسلامی در وقوع تضادهای اجتماعی (سه عامل اجتماعی)، نقش دشمنان جامعه اسلامی که مخالف وحدت آن هستند و در راه ایجاد اختلاف و تفرقه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند. (عامل فرااجتماعی) و نقش شیاطین در ایجاد تضادهای اجتماعی به عنوان عوامل فراطبیعی را پررنگ کرده و مورد تأکید مضاعف قرار داده و مسلمانان را نسبت به آنها آگاه و حساس می‌کند.

از آنچه در پژوهش پیش‌رو گفته آمد، روشن می‌شود که مسئله تضادهای اجتماعی به عنوان یک واقعیت گریزناپذیر زندگی جمعی قبل از شروع زندگی بشر بر روی زمین مورد توجه خداوند قرار داشته است و آن در علم الهی قرار داشته است؛ بنابراین، بعد از گذر زمان و پیچیده‌تر شدن زندگی انسان و بروز اختلافات اولیه، دین را به وسیله انبیای الهی ارسال کرد تا یگانه مستمسک گریز از آن باشد؛ بنابراین، در آموزهای دینی هر آنچه برای زندگی جمعی انسان لازم بوده را بیان کرده است؛ پس می‌بینیم که اسلام مسئله تضادهای اجتماعی را قرن‌ها قبل‌تر از جامعه‌شناسان به شکلی ظریف و گسترده مورد عنایت قرار داده است و عوامل بروز

آن را کامل تر و دقیق تر از هر مسلک و مکتبی تبیین کرده است.

در توضیح بیشتر این تفاوت باید گفت، جامعه‌شناسان غربی در زمینه بررسی عوامل تضادهای اجتماعی، اساساً به علت ضعف و انحراف در بعد باورهای بنیادین، به مسائلی همچون: محوریت باورهای الهی در تربیت انسان و جامعه (توحید و معاد)، ویژگی‌های فطرتی انسان (که شناخت آن تأثیری شگرف در مدیریت روابط اجتماعی دارد)، لزوم وجود قانون و مجری الهی (دین و نبوت)، ضرورت توسعه اخلاق الهی در دو بعد فردی و اجتماعی و تأثیر عوامل فراطبیعی در زندگی انسان توجه ندارند. همچنین عامل «نفاق و منافق» نیز اساساً در جوامع دینی مطرح است؛ بنابراین، این عامل به معنای گفته شده، برای آن‌ها موضوعیت ندارد. آنچه ایشان در بررسی عوامل تضادهای اجتماعی گفته‌اند، با مشاهده بیرونی رفتار انسان‌ها و مسائل اجتماعی و بررسی تجربی و انسان‌شناختی غربی که بیشتر بر ظن و گمان استوار است به دست آمده است. هرچند برخی مشترکات همچون وجود حکومت و حکومت‌داری شایسته و مطلوب برای مدیریت جامعه و روابط افراد آن لزوم میان این دو دیدگاه به چشم می‌آید؛ بنابراین، می‌بینیم عوامل کمیابی و ارزشمندی، نابرابری، تضاد منافع، تقسیم کار، اجبار، تغییرات اجتماعی، خشونت و کم شدن فاصله اجتماعی که توسط آنها بیان شده است، همگی در همین عامل مشترک ذکر شده می‌گنجد و فراتر این آن نمی‌رود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه، (۱۴۱۴ق) شریف رضی، محمد بن حسین، تصحیح صبحی صالح، ترجمه محمد دشتی، قم، هجرت.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۰۸ق) تاریخ ابن خلدون، تصحیح زکّار سهیل، لبنان، دارالفکر.
۴. ابن شعبه، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق) تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
۵. ابوالحسن، علی بن موسی، (۱۴۰۶ق) فقه الرضا، مشهد، آل البيت.
۶. ابوالحسن تنهایی، حسین، (۱۳۷۱) درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، مشهد، مرنديز.
۷. ابو عبدالله، جعفر بن محمد، (۱۴۰۰ق) مصباح الشریعة، ترجمه حسن مصطفوی، بیروت، اعلمی.
۸. انصاری، ابراهیم، «ابن خلدون پیشرو نظریه تضاد در جامعه‌شناسی»، دانشکده، ۱۰ (۱۳۵۵).
۹. آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۳) نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سروش.
۱۰. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲) نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش.
۱۱. ترنر، جاناتان اچ، (۱۳۷۸) مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ترجمه محمدعزیز بختیاری، قم، موسسه امام خمینی علیه السلام.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶) تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه خوانساری، قم، دفتر تبلیغات.

۱۳. حسینی، حمید، (۱۳۹۳) آموزش پژوهش، قم، شمیم یاس ولایت.
۱۴. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ق) ارشاد القلوب إلى الصواب، ترجمه عبدالحسن رضایی، قم، شریف رضی.
۱۵. رابرتسون، یان، (۱۳۷۲) درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۶. رایبیز، استیفن، (۱۳۸۸ش) مبانی رفتار سازمانی، ترجمه علی پارسائیان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۷. رضائیان، علی، (۱۳۹۴ش)، مدیریت تضاد و مذاکره، تهران، سمت.
۱۸. ریتزر، جورج، (۱۳۸۴) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
۱۹. سلیمی، علی، داوری، محمد، (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی کجروی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۰. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق) الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، آیت الله مرعشی، اول.
۲۱. شکرچی، احمد، (۱۳۹۰ش)، تضاد نخبگان، پایان نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۲. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۹۸ق) التوحید، تحقیق هاشم حسینی، ترجمه محمدعلی اردکانی، قم، جامعه مدرسین.
۲۳. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۶۲) الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، ترجمه یعقوب جعفری، قم، جامعه مدرسین.

۲۴. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق) عیون أخبار الرضا، ترجمه محمدتقی آقاجانی، تهران، جهان.

۲۵. صدیق سروستانی، رحمت الله، (۱۳۸۵) آسیب شناسی اجتماعی، تهران، آن.

۲۶. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ترجمه علمرضا زکی زاده، قم، مرعشی.

۲۷. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق) المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، جامعه مدرسین.

۲۸. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق) الاحتجاج علی أهل اللجاج، ترجمه بهراد جعفری، مشهد، مرتضی.

۲۹. طبری آملی، محمد بن ابی قاسم، (۱۳۸۳ق) بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، نجف، حیدریه.

۳۰. عباسی، رسول و دیگران، (۱۳۹۲)، «تحلیل تطبیقی-کیفی تضاد سیاسی خشونت آمیز در سطح کلان»، جامعه شناسی کاربردی.

۳۱. عسکری نیا، ابوالفضل، لطفی، منا، (۱۳۹۰) روش تحقیق در مدیریت، تهران، فرانما.

۳۲. فیاضی، مرجان، (۱۳۸۸)، «تضاد ادراک شده و سبکهای مدیریت آن»، پژوهشنامه مدیریت تحول.

۳۳. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق) تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی، قم، دارالکتاب.

۳۴. کرایب، یان، (۱۳۷۸) نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخیر، تهران، آگاه.

۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق) الکافی، ترجمه سیدجواد مصطفوی، قم،

دارالحدیث.

۳۶. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، (۱۴۰۲ق) الزهد، تحقیق غلامرضا عرفانیان، ترجمه عبدالله صالحی، قم، علمی.

۳۷. کوهن، پرسای اس، (۱۳۹۲) نظریه اجتماعی نوین، ترجمه یوسف نراقی، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۳۸. لالمان، میشل، (۱۳۹۴) تاریخ اندیشه‌های جامعه‌شناسی: از پارسونز تا اندیشمندان معاصر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گوهر، تهران، هرمس.

۳۹. لهسایی‌زاده، عبدالعلی، (۱۳۸۷)، «نظریه‌های جدید در مکتب تضاد»، جامعه‌شناسی.

۴۰. لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶) عیون الحکم والمواعظ، دارالحدیث، قم.

۴۱. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۲) بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء.

۴۲. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۲)، کاوش‌ها و چالش‌ها، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

۴۳. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، الامالی، قم، کنگره شیخ مفید.

۴۴. ملک، حسن، (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری اجتماعی، تهران، دانشگاه پیام نور.

۴۵. منظمی تبار، جواد، (۱۳۹۷) «بنیانهای اجتماعی امنیت از دیدگاه ابن خلدون»، مطالعات تاریخ انتظامی، شماره ۱۹.

۴۶. وبر، ماکس، (۱۳۸۴ش)، دین، قدرت، جامعه، ترجمه: احمد تدین، تهران، هرمس.

۳۵۹ ۴۷. وثوقی، منصور و نیک‌خلق، علی‌اکبر، (۱۳۸۱)، مبانی جامعه‌شناسی، تهران، بهینه.

۴۸. ورام بن ابی فراس، (۱۳۶۹)، مجموعه ورام، مشهد، آستان قدس.